

نظریه شکاف بزرگ*

بررسی آرای تجدید نظرطلبان آسیایی در جامعه‌شناسی تاریخی

رضا عظیمی^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۸/۰۳، تاریخ تایید ۱۴۰۳/۰۵/۲۶)

چکیده

یکی از دغدغه‌های اساسی در جامعه‌شناسی تاریخی چگونگی رشد غرب با تاکید بر کشور بریتانیاست. علی‌رغم تصورات موجود، این سؤال هنوز یکی از اساسی‌ترین و زنده‌ترین بحث‌ها در نحله‌های گوناگون جامعه‌شناسی تاریخی است. ادبیات حاضر در این نحله اگرچه از نگاه شرق‌شناسی متأثر است ولی با آن چه تحت عنوان شرق‌شناسی در ایران متداول شده است تفاوت بسیار دارد. مقاله حاضر در صدد است که یکی از پربحث‌ترین نظریات در نزدیکیه دو دهه اخیر که همزمان رشته‌های تاریخ اقتصادی و جامعه‌شناسی تاریخی را متأثر کرده است، معرفی نماید. ابتدا سعی می‌گردد که مبانی نظری تجدید نظرطلبان آسیایی (مکتب کالیفرنیا) و ارتباط آن با نظریه شکاف بزرگ تشریح شده، سپس مطالعات تجربی که در دو دهه اخیر در این زمینه صورت گرفته مورد واریسی قرارگیرد و در پایان برخی از مهم‌ترین انتقادات بر نظریه فوق ارائه شود. هم‌چنین در بحثی انتقادی ربط این جریان فکری در جامعه‌شناسی تاریخی را با نگاه فوکویی که بر برخی از کارهای جامعه‌شناسی تاریخی ایران حاکم است را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: "مکتب کالیفرنیا"، جامعه‌شناسی تاریخی"، "نظریه شکاف بزرگ"، "نظریه همسانی"

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.562069.1623>

r.azimi@khu.ac.ir

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی؛

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، ص ۵۲-۳۱

مقدمه

جامعه‌شناسی تاریخی همواره در با یک پرسش سنتی و اساسی روبه‌رو بوده است، این که؛ «چه عامل یا عواملی باعث توسعه اروپای غربی شده است؟». این پرسش اساسی همواره مورد بررسی‌های گوناگونی قرار گرفته است و پاسخ‌ها به آن، حجم گسترده‌ای از ادبیات را در این موضوع فراهم آورده است. در این راستا می‌توان دسته‌بندی‌های متعدد و گوناگونی را با توجه به مسائل مختلف ارائه داد (نک: امیق ۲۰۰۵، وریس ۲۰۱۳، برت ۲۰۰۹، گلدستون ۲۰۱۶ و دیگران). به یک ابتن می‌توان بر اساس تقدم و تاخر زمانی این دیدگاه‌ها را به سنتی و جدید تقسیم کرد. در دیدگاه‌های سنتی می‌توان دو نگاه مارکسی (برای نمونه‌های جدید آنوود ۲۰۰۲، برنر و همکاران ۲۰۰۳)، و وبری (برای نمونه جدید آن مان ۱۹۹۳، لاجمن ۲۰۰۱) را برشمرد.

نظریه شکاف بزرگ^۱ نزدیک به ۲۰ سال است که در ادبیات جامعه‌شناسی تاریخی مطرح گردیده^۲ است و کسانی چون گلدستون (۲۰۱۶) از آن به عنوان یک نظریه جدید در مقابل دیدگاه سنتی یاد می‌کنند. اصطلاح شکاف^۳ بزرگ ابتدا توسط «کنت پامرانز»^۴ تاریخ دان اقتصادی در اثر مشهور خود به نام شکاف بزرگ: چین، اروپا و ساختن اقتصاد جهانی نوین، در سال ۲۰۰۰ به کار رفت. بعدها این عنوان به یکی از پر کاربردترین اصطلاحات در میان طرفداران و منتقدان نظریه شکاف بزرگ تبدیل شد. جک گلدستون، جامعه‌شناس آمریکایی عنوان مکتب کالیفرنیا را برای این افراد برگزید. علت اصلی عنوان، این بود که اغلب اندیشمندان و طرفداران

۱ ترجیح نویسنده بر استفاده از کلمه شکاف به جای واگرایی بدین خاطر است که از نگاه این مکتب فاصله بین شرق و غرب یک شکاف است تا یک گرایش متفاوت که از واگرایی حاصل شده است. بدین معنا که گرایش شرق متفاوت از غرب است و هر سمتی گرایش خود را برگزیده است و نمی‌توان بین توسعه غرب و شرق قضاوت نمود. حاصل این امر وارد شدن به وادی نسبی‌گرایی محض است که امکان هر گونه نقد را از بین می‌برد. نکته دیگر این که در این مقاله و همچنین در ادبیات موضوع گاه بجای تجدید نظرطلبان آسیایی از مفهوم مکتب کالیفرنیا و یا مکتب شکاف بزرگ استفاده شده است.

2 Great divergence

۳ علی‌رغم اینکه قریب به دو دهه از طرح نظریه شکاف بزرگ و مکتب کالیفرنیا می‌گذرد، نوشته فارسی در این زمینه بسیار ناچیز و اندک است. ابتدا قصد مولف نقد و بررسی آراء گلدستون در این زمینه بود. ولی پس از بررسی، تصمیم بر این شد که ابتدا در مقاله‌ای بصورت موجز آراء مکتب کالیفرنیا معرفی گردد. هرچند تا فرایند داوری این مقاله به اتمام رسید اثر پامرانز به فارسی ترجمه شد.

۴ در ادامه اشاره خواهیم کرد که نظریه شکاف بزرگ لزوماً معادل مکتب کالیفرنیا نیست.

5 Kenneth Pomeranz

این مکتب در زیرمجموعه‌های دانشگاه کالیفرنیا فعالیت می‌کردند، هرچند تعدادی از آن‌ها نیز در خارج از کالیفرنیا بودند.^۱ مان (۲۰۰۶) از آنان تحت عنوان تجدید نظرطلبان آسیایی^۲ یاد می‌کند؛ طیف وسیعی از اقتصاددانان، مورخان اقتصادی و برخی از جامعه‌شناسان تاریخی در زمره مکتب کالیفرنیا قرار گرفتند، از آن جمله می‌توان به کنت پامرانز، روی وانگ، جک گلدستون، جیمز لی، فنگ وانگ، دنیسفلین، آندره فرانک، رابرت مارکز، جک گودی و جان هابسن اشاره کرد. پرسش اساسی که برای «نگاه سنتی» مطرح بود، برای مکتب کالیفرنیا نیز مطرح است و آن این است که: چه اتفاق یا علل و عواملی باعث شکاف بزرگ و عمیق در بین شرق و غرب در قرن ۱۸ میلادی گردید. یا به گفته مشهوروربر «چرا چنین شد و سویه دیگری پیش آمد؟» هرچند این سوال برای «نگاه سنتی» نیز مطرح بود، اما تفاوت آن با مکتب کالیفرنیا در این است که این افراد معتقدند که تا حدود قرن ۱۸ بین شرق (در اینجا چین و مشخصاً منطقه رود یانگ تسه) و غرب (بریتانیا) تفاوت عمده‌ای وجود نداشته است و از یک «شباهت و همسانی شگفت‌انگیز» بین چین و بریتانیا یاد می‌کنند. از این موضوع تحت عنوان همگرایی یا همگرایی بزرگ^۳ یاد می‌شود (ادعای اصلی ۱). بعد از این همگرایی است که در قرن هجدهم، اروپا و در اینجا بریتانیا از شرق جدا می‌شود و دچار خیز^۴ می‌گردد و این امر به شکاف بزرگ منجر می‌شود (ادعای اصلی ۲). اساس مطالعه مکتب کالیفرنیا تطبیقی است.^۵ کشور شرقی مهم در این زمینه چین و کشور غربی بریتانیا است. در این نوشته چند هدف اساسی مد نظر است. ابتدا آشنایی فشرده به آرای و نظریات این مکتب که در جامعه علمی ایران کمی مهجور مانده است و دوم نوع نگاه این مکتب و قیاس آن با مطالعاتی که گاه در ایران «انتقادی» خوانده می‌شوند. تز همسانی شگفت‌انگیز، بسیاری از انگاره‌ها را در مورد اغلب نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی در ایران به چالش می‌کشد. از سویی دیگر ارتباط و شیوه کار این افراد در قیاس با کارهایی که در ایران تحت عناوین مختلف و متأثر از «مطالعات پسااستعماری» در جریان است، آموزنده است: مکتب کالیفرنیا، ربط‌های اساسی با آنچه که «گفتمان شرق‌شناسی» خوانده می‌شود دارد، ولی فاصله خود را برای در

۱ گودی و هابسن ساکن انگلستان هستند. پامرانز هم به دانشگاه شیکاگو رفته است.

2 Asian revisionism

3 Great convergence

4 Take off

۵ پیر وریس (۲۰۰۱: ۴۰۸) اشاره دارد که اساس مطالعات در زمینه شکاف بزرگ و جامعه‌شناسی تاریخی، تطبیقی است و بیان می‌دارد «بعید می‌داند که کسی در این زمینه شک داشته باشد».

غلتیدن به بحث‌های صرفاً ایدئولوژیک تا حدودی حفظ می‌کند. البته در مورد کارهای گودیو هابسن (که برخی از آثار آن‌ها به فارسی ترجمه شده است) این فاصله کمتر است. پس از شرح اصول بنیادی این مکتب دوباره به بحث ایران باز خواهیم گشت. در ادامه هر دو بعد اساسی این مکتب معرفی و مورد واریسی قرار می‌گیرد: ابتدا همگرایی بزرگ که با کار پامرانز (۲۰۰۰) برجسته شد مطرح می‌شود و سپس علل شکاف بزرگ که وفاقی در مورد آن در مکتب کالیفرنیا وجود ندارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همگرایی بزرگ

مکتب کالیفرنیا معتقد است که دیدگاه خود را در مقابل دیدگاه سنتی مطرح کرده است. در دیدگاه سنتی تاکید اساسی بر «تفاوت طولانی-نوعی شکاف طولانی^۱ -و بنیادی بین شرق و غرب» است. در این نگاه توسعه غرب یک جریان طولانی و تدریجی بوده است که فقط نمی‌توان آن را به تاریخ جدید اروپا فرو کاست و باید ریشه‌های آن را تا وسطا و حتا رم باستان کاوید (وریس، ۲۰۱۰: ۷۳۱، گرینین و کورتایف، ۲۰۱۶: مقدمه). هر دو سنت وبری و مارکسی و همچنین ایاسی (نوربرت ایاس) با همه تفاوت‌ها معتقد بودند که ساختار جامعه اروپایی تفاوت‌های بنیادین با دیگر نقاط جهان داشته است. این تفاوت‌ها در طی قرون متمادی و به صورت تدریجی باعث رشد و توسعه غرب گردید. به عبارت دیگر در بررسی «برآمدن غرب» از این منظر دو نگاه حاکم است: یکی نگاه بلند مدت که تفاوت (با عنایت به موضوع مطالعه) را از قرون وسطی و حتی تاریخ رم باستان در غرب می‌آغازد و آثار آن را تا تاریخ مدرن و می‌کاود، نگاه دوم اغلب از سال ۱۵۰۰ میلادی را در مطالعه می‌گیرد و زیاد با تاریخ بلند اروپا کاری ندارد. مکتب کالیفرنیا بیشتر با نگاه دوم همراه هست. در زمینه نگاه اول این مکتب مدعی نوعی «شباهت شگفت‌انگیز»^۲ بین شرق و غرب نهتا قرون ۱۴ یا ۱۵ میلادی بلکه تا قرن ۱۸ میلادی است (پامرانز ۲۰۰۰، گودی ۲۰۰۷، ریگلی ۱۹۹۸، گلدستون ۲۰۰۹، وریس ۲۰۱۳، ۲۰۱۶). این همسانی بین دو کشور^۳ در ابعاد و زمانهای مختلف بوده است. در ابعاد همسانی و زمانهای آن، وفاق کامل بین افراد مکتب وجود

1 long divergence

2 Surprising Resemblances

۳ در ادامه به این بحث برخوایم گشت که تطبیق در این مکتب و اصطلاحات مربوط به آن کمی مشوش است. مطالعه بین چین و بریتانیا اغلب صورت می‌پذیرد ولی بیشتر از آن تحت شرق و غرب یاد می‌شود.

ندارد. بحث پامرانز (۲۰۰۰) بیشتر شامل بعد اقتصادی و سطح درآمد می‌شد، ولی گلدستون این امر را به سایر سطوح فرهنگی و سیاسی گستراند (گلدستون ۲۰۰۹).
اما در بُعد اقتصادی مطرح می‌شود که اقتصاد چین در طول قرن ۱۸ وسیع‌تر و بزرگ‌تر از اقتصاد اروپا بود. طبق نظر پامرانز و مکتب کالیفرنیا هیچ تفاوت عمده‌ای در سطح توسعه اقتصادی بین اقتصادهای اوراسیایی در قرن ۱۸ وجود ندارد. پامرانز با رجوع به بخشهای مختلف کشاورزی، تجارت و سطح توسعه قبل از صنعتی شدن، نشان می‌دهد که بین آن‌ها (چین و بریتانیا) برابری و شباهت فراوان بوده است و تفاوتی از لحاظ توسعه اقتصادی تا ۱۷۵۰ نداشته‌اند (پامرانز، ۸: ۲۰۰۰). آن‌ها (مکتب کالیفرنیا^۱) تاکید دارند برای نمونه گلدستون و هابسن - که تاریخ نوین چین حاکی از آن است که چین دارای سیستم قوی تولید و تجارت، نوآوریهای زیاد، مالکیت خصوصی و همچنین دارای حقوق مالکیت و یک بازار کالای کارآمد بوده است. همچنین تا قرن ۱۸ چین یک جامعه توسعه یافته تجاری، دارای دولت کارآمد با عدم دخالت در اقتصاد و اقتصاد قوی بوده است و باز همچون کشورهای اروپایی (بریتانیا) در مدیریت زمین، کشاورزی، استفاده از سوخت فسیلی و تولیدات نساجی و سرامیک، اگر چیزی از بریتانیا بیشتر نداشت، کمتر از آن کشور نیز نبود (وریس، ۲۰۱۰: ۷۳۶، مارکز ۲۰۰۷، پامرانز، ۲۰۰۲).
براین اساس نوعی همگرایی بزرگ در بین چین و بریتانیا وجود دارد و شکاف بزرگ، خیلی دیر در قرن ۱۸ و خیلی ناگهانی^۲ اتفاق افتاد (وریس، ۷۳۶: ۲۰۱۰، وریس ۲۰۱۶، همچنین روزنتال و وانگ ۱۹۹۷، گودی ۲۰۰۷، مارکز ۲۰۰۲). بر این اساس هر دو کشور چین و بریتانیا در بسیاری از موارد اساسی در قرن ۱۸ یکسان بودند و برعکس آن چیزی که تئوری‌های سنتی (وبری و مارکسی) معتقد بودند این تفاوت «بنیادین و طولانی» نبوده است. ذکر این نکته ضروری است که اصحاب مکتب کالیفرنیا در این ایده-شباهت شگفت‌انگیز - تقریباً مشترک هستند. البته باید به این نکته اشاره کرد که تقریباً به استثنای کارهای گلدستون (۲۰۰۹) و تا حدودی مکیار^۳ (۲۰۱۷) تاکید اساسی در هم سانی، روی همسانی در بعد اقتصادی و تکنولوژیکی است. برای همین چندین تاریخ دان اقتصادی در این بحث شرکت جسته‌اند و در موافقت و مخالفت نظریه همسانی بحث کرده‌اند. قسمت مهمی از این بحث‌ها مربوط به شاخص‌ها و داده‌هایی است که هر یک از مورخین اقتصادی از آن بهره می‌برند. تاکید اساسی مکتب کالیفرنیا آن است که بینسالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ نوعی اقتصاد

۱ در متن تجدیدنظرطلبان آسیایی و مکتب کالیفرنیا، هر دو به یک امر اشاره دارد.

2 suddenly

۳ مکیار با وجود اینکه بر عوامل فرهنگی و علم تاکید دارد. تز همسانی شگفت‌انگیز را نمی‌پذیرد.

ارگانیک-اقتصاد مبتنی بر زمین- (گرفته شده از ریگلی ۱۹۸۸) در چین و بریتانیا حاکم بوده است. آن‌ها تاکید دارند که سطح زندگی^۱ در هر دو کشور همسان بوده است. شاخص‌هایی از جمله میزان درآمد، درآمد اسمی، درآمد واقعی، دستمزد اسمی، دستمزد واقعی، میزان هزینه‌ها، میزان مصرف انرژی، تجارت داخلی و خارجی. . . از جمله شاخص‌هایی است که توسط مورخان اقتصادی استفاده شده است. (آلن و همکاران ۲۰۰۵، آلن و همکاران ۲۰۰۹، آلن و همکاران ۲۰۱۱، آلن ۲۰۱۶، برادبوری و همکاران ۲۰۰۶، ۲۰۱۷، مدیسون ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶، سایتو ۲۰۰۵ و ریگلی ۱۹۹۸، ۲۰۰۶، پامرانتر ۲۰۱۱، ۲۰۰۰ و دیگران). جونز (۱: ۲۰۱۷) معتقد است که اغلب این شاخص‌ها، شاخص‌های کلان اقتصاد بوده‌اند که حول سه شاخص، میزان GDP، دستمزد واقعی و درآمد واقعی شکل گرفته‌اند. هر یک از این اقتصاددانان با داده‌ها و شاخص‌های متفاوت نظریه همسانی شگفت‌انگیز را مورد بررسی مجدد قرار دادند و در طی دو دهه وارد بحث شده‌اند. این امر باعث شده است که این نظریه با تشکیک جدی روبه‌رو شود که به آن باز خواهیم گشت. ولی ابتدا بهتر است دومین ادعای مهم تجدید نظرطلبان آسیایی را تشریح کنیم.

شکاف بزرگ

اگر بر اساس نظریه «همسانی شگفت‌انگیز» خواهیم بحث را جلو ببریم، آنگاه یک سؤال اساسی پیش می‌آید و آن این است که چگونه از میان این همه شباهت، این همه تفاوت بوجود آمده و شکاف بزرگ ایجاد شده است؟ چرا آن چنان که مکتب کالیفرنیا و بخصوص (پامرانتر ۲۰۰۰، گودی ۲۰۰۷ و گلدستون ۲۰۰۸) مدعی‌اند چین (دل‌تایانگ تسه) نتوانست مانند بریتانیا خیز بردارد و رشد کند؟ آنچنان که (برایانت، ۴۱۸: ۲۰۰۶، وریس، ۲۰۱۰: ۷۳۷) اشاره دارند این کار باعث می‌شود بسیاری از اصحاب مکتب کالیفرنیا کار را به «امور اتفاقی»، «مشروط»، «حادثه» و «شانس» نسبت دهند. نهایت این امر خالی شدن هرگونه امر تاریخی و امر جامعه‌شناختی از تحلیل و نوعی تاکید بیش از حد بر سیلان جریان‌های ناشی از کنشگران صرفاست. با این وجود اتفاق نظر در مورد علت «شکاف بزرگ» در بین مکتب کالیفرنیا بسیار کم است. و صحبت بر روی چند «خوش اقبالی»^۲ در بریتانیا و غرب می‌چرخد. در مورد زمان وقوع شکاف بزرگ هم این عدم توافق وجود دارد.

1 living standard
2 happy accidents

اما مسئله مهم‌تر در مورد *علل* شکاف بزرگ است. ابتدا اینکه اصحاب این مکتب «شانس» را یکی از عوامل مهم خیز بریتانیا و شکاف بزرگ می‌دانند. هابسن (۲۰۰۴) بر روی عامل شانس در برآمدن غرب تاکید دارد. لانگلیس (۲۰۰۸: ۱۴۱) از خوش شانس «بیش از چند بار» اروپاییان یاد می‌کند. این امر در کارفرانک نیز برجسته است (وریس، ۲۰۱۰: ۷۲۷). گلدستون در جواب نقد براینکه به صراحت اشاره دارد که بر عکس تصور براینکه ما نباید فکر کنیم که لزوماً تاریخ و حوادث آن در یک فرایند طولانی اتفاق می‌افتد. او اشاره می‌کند که هیچ دلیلی ندارد که تاریخ از علوم فیزیک پیشرفته نیاموزد که در آن تئوری کوانتوم و آشوب تاکید دارند که امور پیوسته نیستند و «اتفاق» و پرش‌های ناگهانی تعیین کننده است (۲۰۰۸: ۱۲۱). در کار پامرانز نیز تاکید برخوش شانس و حادثه وجود دارد (۲۰۰۰: ۶۲). از خوش شانس که بگذریم هنگامی که بحث بر سرعت شکاف بزرگ می‌آید و سعی در ارائه تبیین هستند هیچ وفاقی در بین اصحاب کالیفرنیا وجود ندارد. آنچنان که گلدستون (۲۰۰۸: ۱۲۶) خود اشاره دارد «هیچ وفاقی برای بیان علت در بین مکتب کالیفرنیا نیست» و به سختی می‌توان از این جهت آن‌ها را مکتب نامید. تقسیم‌بندی‌های متعددی درباره *علل* «شکاف بزرگ» وجود دارد که البته همگی جامع و مانع نیست.

مکتب کالیفرنیا صنعتی شدن در غرب را یک امر «ناگهانی» و جدید و بیشتر متکی بر شانس می‌دانند. با این وجود می‌توان گفت که تجدید نظرطلبان آسیایی در مورد علت شکاف بزرگ در بسیاری موارد نظراتی همسان گروه سنتی (تحول تدریجی و بلند مدت) دارند. گروهی از متفکران در مکتب کالیفرنیا تاکید اساسی خود را بر عوامل جغرافیایی گذاشته اند، این عوامل در سطح گسترده آن‌ها را در کنار تئوری‌های وابستگی و نظام جهانی^۱ قرار داده است. از نگاه این متفکران زغال سنگ در کنار استعمار کشورهای پیرامونی نیرو و انرژی کافی را برای توسعه

۱ نسخه‌های متعددی از نظریه‌های وابستگی بسط یافته است. (نظریه توسعه توسعه نیافتگی، نظریه توسعه وابسته، نظریه بازگشت وابستگی) ادعای مرکزی این نظریه آن است که؛ وابستگی مانع توسعه پایدار است. بر این اساس تقسیم کار بین‌المللی در جهان سرمایه‌داری، نوعی روابط نابرابر را ایجاد نموده است که در آن شرایط جغرافیایی و تولید مواد خام برای سرمایه‌داری بین‌المللی، کشورهای جهان را در یک رابطه نابرابر به هم مرتبط نموده است. این موضوع از لحاظ تاریخی برای کشورهایی که خارج از اروپای غربی بوده‌اند بسیار تعیین کننده است؛ از یک سو نقش تسهیل‌گر و یاری رساننده را برای آنها در تهیه مواد خام و حتی نیروی کار داشته است و از سوی دیگر نقشی غالباً تحدید کننده برای کشورهای خارج از اروپای غربی، رابطه‌ای چند بعدی نابرابر، با اعمال فشار ساختاری و استثمار مداوم و داشته است (نک: وریس، ۲۰۱۳: بخش اول).

صنعت در اروپا ایجاد نمود. نتیجه این عوامل منجر به انواع انباشت شامل انباشت تکنولوژیک، دانش و انباشت نیروی کار... شد (پامرانتر ۲۰۰۰، فرانک ۱۹۹۸، مارکز ۲۰۰۷، گودی ۲۰۰۴). گروهی بر عوامل فرهنگی تاکید دارند و رشد علم و نوآوری را علت توسعه غرب می‌دانند (گلدستون ۲۰۰۸، ۲۰۰۶، ۲۰۰۲، ۱۹۸۸) گلدستون؛ از معدود متفکران مکتب کالیفرنیا است که به عوامل فرهنگی در رشد غرب تاکید دارند. به بیان دیگر -و در یک دسته بندی صریح‌تر- می‌توان این «خوش‌شانسی‌ها» را در چند مورد خلاصه کرد؛ یکی موقعیت ژئوپولیتیک و دسترسی به زغال سنگ، دوم وضعیت استعماری امتیاز «عقب ماندگی غرب»^۱ و با تسامح «خوش‌شانسی» آن‌ها در این زمینه و سوم وجود دانشمندان و نخبگان علمی.

در مورد علت اول، پامرانتر معتقد است که بریتانیا برعکس چین توانست از تله مالتوسی^۲ بگریزد. زغال سنگ و مستعمرات دو پدیده‌ای بودند که علت رشد بریتانیا را در قرن ۱۸ از دید پامرانتر توضیح می‌دهند و این دو عامل علت صنعتی شدن بریتانیایی‌ها شد. او در تبیین خود بر عامل منابع^۳ و دسترسی به آن و تله جمعیتی^۴ تاکید دارد. از نگاه او با منابع گسترده‌تری که بریتانیا در قرن ۱۸ بدست آورد توانست از تله مالتوسی فرار کند.^۵ (۴۰: ۲۰۰۰). بریتانیا از لحاظ تکنولوژیک برتری بر چین نداشت. از لحاظ جمعیتی هر دو کشور رشد جمعیتی داشتند. در این زمان خانواده چینی در دره یانگ تسه کم و بیش رشد جمعیتی شبیه خانواده بریتانیایی داشتند. آنچه باعث حرکت بریتانیا و عقب ماندگی چین شد، گسترش تجارت اروپایی بود. این امر باعث تشکیل مواد خام و نیروی کار ارزان برای انگلستان شد و این کشور برعکس چین از بحران جمعیت گریخت. تجارت اروپایی، دو موضوع کمیاب زمین و انرژی را برای اقتصاد انگلستان فراهم آورد (۲۰۰۰: ۱۹-۲۰).

در نظریه شکاف بزرگ تاکید بر عامل جغرافیایی بسیار مهم است، این عامل در نظریه فرانک نیز مورد تاکید قرار گرفته است. این تبیین از جمله تبیین‌هایی است که وریس (۲۰۱۳) از آن‌ها

۱ اشاره به عدم تمرکز غرب در عهد فئودالیسم و تمرکز دولت‌های کشورهای شرقی دارد.

۲ جمعیت زیاد و منابع کم.

3 Resource endowment

۴ عامل جمعیت در ربط وثیق با میزان نیروی کار، میزان بهداشت، میزان باروری و مرگ و میر، میزان سن ازدواج و انواع عوامل دیگر بحثی اساسی در ادبیات جامعه‌شناسی تاریخی را فراهم آورده است که در این مقاله فرصت پرداختن بدان نیست. برای بحثی جالب در این زمینه نک: (وریس، ۲۰۱۳).

تحت عنوان تبیین‌های منابع یا محیطی^۱ و گلدستون (۲۰۱۳) تحت عنوان تبیین‌های اقتصادی یاد می‌کند. قبل از پامرانز این فرانک بود که در کتاب خود (۱۹۹۸) بر نقش منابع تاکید کرد، از نگاه فرانک شکاف بزرگ به یک توضیح اقتصادی و جمعیت‌شناختی جهانی نیاز دارد که در آن سقوط شرق باعث برآمدن غرب می‌شود. او مدعی است که چین با وجود داشتن ثروت، در تله تراکم جمعیتی، به دام افتاد. او علت این امر را رقابت جهانی در تولید کالای ساخته شده بین شرق و غرب می‌داند. چالشی که در آن تولید کالای چینی و هندی به سود انگلستان تمام می‌شد. پارچه‌های پشمی نمونه دیگری است که فرانک ذکر می‌کند. فرانک همچنین دوباره سراغ عامل جمعیت می‌رود و معتقد است رشد کم جمعیت در بریتانیا و نیاز به نیروی کار بریتانیا را به سمت ماشینی کردن صنعت پشم برد، در حالی که وفور جمعیت در چین مانع این امر گردید. (این استدلال توسط آلن هم بسط داده شده است). هابسن (۲۰۰۴) نیز تمرکز خود را به اقتصاد داده است و ریشه‌های شرقی رشد اقتصادی اروپا و نقش تجارت اروپایی را مهم می‌داند. این دیدگاه همچنان توسط مارکز (۲۰۰۷) بسط داده شد. آگلدستون برعکس دیگر اصحاب مکتب کالیفرنیا تاکید خود را بر عوامل فرهنگی و رشد علم گذاشته است. تاکید وی بر ترکیبی از تغییر در روش علمی همراه با تاکید بر تجربه گرایی و اتصال این اندیشمندان با شبکه‌ای اجتماعی از کارآفرینان و مهندسان در اول قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ است که باعث شکل‌گیری نوآوری و انواع اختراعات شد و این نوآوری باعث صنعتی شدن گردید. از دید گلدستون نوآوری، در بریتانیا در ارتباط با مدارا و تساهلی بوجود آمد که در قرن ۱۷ میلادی در انگلستان پس از انقلاب شکوهمند ایجاد شد و این اتفاق در چین غایب بود (گلدستون ۲۰۱۳، ۲۰۰۸).

بررسی ادعاهای تجدیدنظرطلبان آسیایی

تا اینجا سعی شد که دو مدعای همسانی و شکاف بزرگ تجدیدنظرطلبان تشریح گردد. در این میان نظریه همسانی بزرگ چالش برانگیز است این نظریه اغلب نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی و بسیاری از نظریه‌های که در مورد «برآمدن غرب» به تحقیق پرداخته‌اند را با چالش بزرگ روبه رو می‌کند. این که خبری از تفاوت طولانی بین شرق و غرب نبوده و نیست و می‌توان از همسانی زیادی بین این دو صحبت نمود، چالشی مهم برای اکثر این نظریات است. در زمینه علل (مدعای

1 Factor endowments, geography, and climate

۲)، چنان که اشاره شد البته چالش مانند مدعی اول نیست. در ادامه نوشته حاضر سعی می‌گردد که ادعاهای مطروحه را مورد مذاقه قرار دهیم. در زمینه تئوری همسانی شگفت‌انگیز تا قرن ۱۸ میلادی بین شمال اروپا و چین (دره رود یانگ‌تسه) نقدها و بازنگری‌های جدی صورت گرفته است. خود اصحاب مکتب کالیفرنیا نیز بر اساس همین نقدها نظرات خود را تعدیل کرده اند. ابتدا و از همه مهمتر پامرانز (۲۰۱۱) در بازبینی نظریه شکاف بزرگ، تئوری شباهت شگفت‌انگیز را اغراق شده می‌داند و گلدستون (۲۰۱۶) داده‌های آلن (۲۰۰۹) مبنی بر عدم همسانی و شباهت بین چین و بریتانیا را می‌پذیرد. روزنتال و وانگ (۲۰۱۱) بر عدم شباهت نهادی بین دو کشور در قرن ۱۸ اشاره دارند. در نهایت وریس (۲۰۱۶) معتقد است که تئوری شباهت شگفت‌انگیز به جد زیر سوال رفته است.

ابتدا این که از نظر روش مقایسه‌ای و از نظر مکانی مشخص نیست که پامرانزو همفکران او از شباهت و همسانی کدام قسمت چین با کدام قسمت اروپا بحث می‌کنند. گاه احساس می‌شود پامرانز راجع به کل چین صحبت می‌کند نه دره یانگ‌تسه یا کل اروپا نه فقط بریتانیا. در کار وانگ (۱۹۹۷) شکل‌گیری دولت در چین با اروپا مقایسه شده است در صورتیکه بحث شکل‌گیری دولت در هر کدام از کشورهای اروپایی، تاریخی متفاوت دارد. (ارتمن ۱۹۹۷). در کارهابسن (۲۰۰۴) از مفهوم «شرق» در مقابل «غرب» استفاده می‌شود. در این زمینه نیز مشخص نیست هابسن تمام شرق و غرب را به یک شیوه مطالعه می‌کند. این وضعیت در کتاب گلدستون نیز (۲۰۰۹) به همین صورت است.

داده‌ها و یافته‌های اقتصادی نشان می‌دهد که چین قبل از قرن ۱۸ از بسیاری جهات از شمال اروپا ضعیف‌تر بوده است (وریس ۲۰۱۰). در زمینه سه شاخص میزان GDP، درآمد واقعی و مزد داده‌ها، یافته‌های مورخان اقتصادی متفاوت با نظریه همسانی شگفت‌انگیز است (آلن ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۱، سایتو ۲۰۰۵، مدیسون ۲۰۰۳، ۲۰۰۶، مان ۲۰۰۶، بردبری و همکار ۲۰۰۶، ۲۰۱۷، جونز ۲۰۱۷). آلن که خود انقلاب صنعتی را با تغییر تکنولوژیک تشریح می‌کند و علت اصلی آن را، کمبود نیروی کار در بریتانیای قرن ۱۸ می‌داند و نوآوری تکنولوژیک و ماشینی را درحقیقت به عنوان راهکار انگلستان در قرن ۱۸ برای جبران کسری نیروی کار می‌داند، در مطالعات متعدد و با داده‌های گوناگون یافته‌های پامرانز را به چالش می‌کشد. بر اساس یافته‌های آلن چین در قرن هجدهم در هر سه شاخص دارای موقعیت پایین‌تر و ضعیف‌تر از بریتانیا بوده است (۱۶: ۲۰۰۵، ۲۰۰۹: ۸-۱) بردبری و همکاران (۲۰۰۶ و ۲۰۱۷) به صراحت پس از بررسی مجموعه داده‌های

م تفاوت به این نتیجه می‌رسند که در زمینه سطح استاندارد زندگی در سال ۱۳۰۰ میلادی، شاید سطح استاندارد زندگی چین معادل بریتانیا بوده است، ولی در ۱۷۵۰ یک فاصله خیلی بزرگ بین چین و بریتانیا وجود دارد و شکاف بزرگ قبل از انقلاب صنعتی شروع شده است. داده‌های بردبوری و همکاران (۲۰۱۵) اشاره می‌کند که بر اساس میزان GDP شمال غربی اروپا ثروتمندتر از کل جهان بوده است. داده‌های آلن و همکاران (۲۰۱۱) نه تنها برتری اروپا را به چین بلکه بر ژاپن و هند^۱ نیز نشان می‌دهند. در مورد هند و عثمانی به علت کمبود داده‌ها کار قیاس مشکل است، ولی کارهای متعدد بردبوری و همکاران (۲۰۰۶ و ۲۰۱۰) از برتری شمال غرب اروپا بر این کشورها در زمینه هر سه شاخص حکایت دارد. این مطالعات در همین زمان علاوه بر آسیا برای کشورهای افریقایی و امریکای لاتین نیز صورت پذیرفته است. (نک وریس، ۲۰۱۶: ۲۰-۲۱). مدیسون^۲ که داده‌های وی در زمینه اقتصاد جهانی بسیار مورد استفاده مکتب کالیفرنیا قرار گرفته بر فاصله اساسی بین اقتصاد آسیا و اروپا بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۸۲۰ (براساس تخمین GDP) تاکید دارد (همچنین: هافمن، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷).

نکته دیگر که در بین مکتب کالیفرنیا - بخصوص گروهی که با نظریات استعمار و پسا استعماری همدل ترند-مورد توجه قرار گرفته بود، صادرات ظروف چینی (و مواد خام) به بریتانیاست. بخصوص با تاکید بر این نکته که غربی‌ها تولید آن را نمی‌دانستند ولی آنچنان که وریس (۱۹۳۹: ۲۰۱۰) تاکید دارد غربی‌ها نه تنها در ۱۷۵۰ شیوه تولید ظروف را می‌دانستند بلکه آنرا به تولید انبوه رساندند. در زمینه نساجی نیز برتری چین تا ۱۷۵۰ محو شد. این عوامل زمانی اتفاق افتاد که هنوز بریتانیا نشانه جدی از صنعتی شدن از خود نشان نداده بود. وریس (۲۰۱۰: ۸۳۷) استدلال می‌کند که در زمینه ظروف چینی در حدود ۱۷۵۰ بریتانیا توانست این ظروف را تولید و صادر کند، در مورد ورود پارچه‌های پشمی از چین نیز هیچ گاه چالشی در کار نبود، بخش بزرگی از واردات بریتانیا در آن زمان پارچه‌های پشمی بود. ولی در انتهای قرن ۱۸ چای مهمترین واردات بریتانیا از چین را تشکیل می‌داد که به راحتی در بریتانیا تولید نمی‌شد. تولید پنبه قلب صنعتی شدن بریتانیا را تشکیل می‌داد و مهمترین رقیب آسیایی برای آن هند بود. ماشینی شدن صنعت پنبه و نساجی در حقیقت واکنشی به رقیب هندی بریتانیا بود نه چین.

۱ برای دیدن یک اثر همدلانه با کار مکتب کالیفرنیا در مورد هند نگاه کنید به اثر پاراداسراتی (۲۰۱۱)، همچنین یزدانی (۲۰۱۷).

۲ برای نقد معیارهای مدیسون نک کلارک (۲۰۱۷).

ولی جالب آنکه رقیب صنعتی بریتانیا در صنعت پنبه و نساجی-هند-نیز در آن زمان پرجمعیت بود (وریس ۷۳۸: ۲۰۱۰).

در زمینه تکنولوژی و علم هم این همسانی قابل بحث است. در چین (تحت حکومت سلسله کینگ) اکتشافات علمی افت قابل ملاحظه‌ای داشت. گلدستون (۱۲۲: ۲۰۰۸) به این امر واقف است اما از کنار آن می‌گذرد. آنچنان که وریس (۷۴: ۲۰۱۰) اشاره دارد؛ تا قبل از ۱۸۰۰ علم و تکنولوژی در بریتانیا حالت انباشتی پیدا نکرده و بیشتر کار و اکتشافات پراکنده و مجزا بود. مکیار (۲۰۱۷) و وریس (۲۰۱۳) بحث کرده‌اند که تغییر در سیستم علمی از زمان رنسانس و بصورت تدریجی و انباشتی در غرب صورت گرفته است. این روند کاملاً متفاوت با چیزی است که در چین اتفاق افتاده است. مطالعات مختلف (الدین ۱۹۷۳، چائو ۱۹۷۷ و لی ۱۹۸۱) به خوبی این بحث را نشان می‌دهد که رشد علمی و تکنولوژیک چین زودتر از ۱۸۰۰ میلادی رو به افول نهاده است.

در مورد جهان اسلام نیز در خوش‌بینانه‌ترین حالت از قرن ۱۲ میلادی علم رو به افول نهاد. این امر مقارن با خلافت متوکل عباسی و تاسیس نظامیه بغداد بود. این موضوع حدود شش قرن زودتر از ادعای گلدستون در زمینه همسانی است (هاف ۲۰۰۳، جین ۲۰۱۶).

در زمینه وضعیت حکومت نیز چین پیش از ۱۸۰۰ میلادی وضعیت متفاوت داشت. گلدستون (۱۰۰: ۲۰۰۸) تاکید دارد که سیستم دولت در اروپا و چین یکسان بوده است. او تاکید می‌کند که سیستم بوروکراسی چین و بریتانیا تقریباً به یک شکل بوده است. مطالعات صورت گرفته در این زمینه با یافته‌های گلدستون همراه نیست. زنگی‌های مغول مهم‌ترین دشمن چین در قرن ۱۸ بوده‌اند که در آخر نابود شدند و از بین رفتند. کل جمعیت مغول‌ها در آن زمان ۶۰۰ هزار نفر بودند که در مقابل چین ۲۵۰ میلیون نفری قرار داشتند. در همان زمان در قرن ۱۸ دشمن اصلی بریتانیا فرانسه بود با نزدیک به ۳۰ میلیون جمعیت در مقابل ۱۰ میلیون بریتانیایی. بریتانیا تا قبل از ۱۸۰۰ یک قدرت نظامی نه تنها در سطح اروپا بلکه در سطح جهان بود (وریس ۷۴: ۲۰۱۰). در ۱۳۰۰ میلادی چین در حدود ۴۰۰ هزار سرباز و ملوان داشت. در زمان ژنگ ناوگان چین (قرن ۱۵) عظیم و برجسته بوده است. ولی در اواخر قرن ۱۸ و شروع قرن ۱۹ دیگر خبری از این نیرو در چین نیست. در مقابل در همین زمان نیروی سلطنتی ناوگان بریتانیا بسیار گسترده شده است. تمام قدرت نظامی چین در این زمان رو به کاهش نهاد و کوچک شد (همان). این امر در زمینه قدرت بوروکراتیک چین نیز صادق است. از زمان شروع قدرت سلسله کینگ هیچ گاه

دستگاه اداری چین بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نیرو نداشته است. در حالی که افزایش جمعیت بسیار زیاد بود. همین مقدار هم به علت فساد گسترده که مرتبط با ساختار سیاسی چین بود، بسیار ناکارآمد عمل می‌کرد. بنابراین دولت چین در قرن ۱۸ یک دولت قدرتمند (دارای قدرت روساختی به تعبیر مان ۱۹۹۳، یا قدرت سخت به تعبیر وریس ۲۰۱۰) نبود. این یافته‌ها در زمینه‌های گوناگون باعث شده است که وریس (۴۷: ۲۰۱۶) اشاره کند که نظریه همسانی شگفت‌انگیز (نقطه وحدت مکتب کالیفرنیا) و بسیاری از ادعاهای آن‌ها اشتباه از آب درآمده یا دچار اغراق اساسی است. او اشاره دارد که در شرق شاید ژاپن بیشترین شباهت را به بریتانیا و کشورهای شمال اروپا داشته است (وریس: ۲۰۲۰).

علت شکاف بزرگ: واریسی دلایل

در زمینه علت شکاف بزرگ در بین تجدیدنظرطلبان آسیایی اتفاق نظر وجود ندارد. از سوی دیگر، بسیاری از عللی که آن‌ها نام می‌برند عملاً در میان کسانی که به «نظریه همسانی» عقیده ندارند نیز وجود دارد و قبل از وجود این مکتب نیز بوده یا اینکه تجدیدنظرطلبان آسیایی از آن‌ها اخذ نموده‌اند. تفاوت اساسی در بیان علت این است که در بین تجدیدنظرطلبان آسیایی باید بر ناگهانی‌های حادث شدن این علت یا علل در قرن ۱۷ و ۱۸ تأکید گردد. برای نمونه اگر مکیار بر علت فرهنگی و رشد علم از زمانی قبل‌تر از قرن ۱۸ تأکید دارد، تمام سعی گلدستون آن است که علت نوآوری علمی را به حادثه‌ای ناگهانی و زمینه‌ای در قرن ۱۸ نسبت دهد. تا به این طریق نقطه مشترک اساسی مکتب کالیفرنیا، یعنی تز همسانی شگفت‌انگیز حفظ شود. آن چنان که اشاره شد، شاید بتوان گفت مکتب کالیفرنیا روی دو عامل برای علت شکاف بزرگ بیشتر تأکید دارد. یکی انباشت تکنولوژیک که حاصل زغال سنگ و استعمار است که این امر بیشتر شامل انباشت منابع در زمینه انرژی، نیروی کار و بخشی هم سرمایه بوده است. پامرانتر، وانگ، فرانک، گودی و مارکز را می‌توان در این دسته قرار داد و گلدستونو هابسن-البته با نگاهی متفاوت-شاید تنها کسانی باشند که در میان اصحاب کالیفرنیا علت را در پیشرفت علمی می‌دانند که باعث نوآوری گردید و نتایج آن در انقلاب صنعتی منعکس گردید. اینان بر عاملی غیر از انباشت اقتصادی تأکید دارند.

خیلی از این استدلال‌ها نیز با نقدهای جدی روبه‌رو شده‌اند؛ برای نمونه در زمینه استدلال اول (که آن بیشترین کار را روی آن انجام داده است) و بعدها توسط وانگ و روزنتال (۲۰۱۱) نیز بسط داده شد، هرچند از لحاظ تئوری منسجم است ولی شواهد تجربی با آن همراه نیست. اتفاقاً

صنعتی شدن در بریتانیا بیشتر در مناطقی اتفاق افتاد که دستمزدها بالا بود. از سویی بسیاری از نوآوری‌های تکنولوژیک هم در ابتدای انقلاب صنعتی ربطی به ذخیره نیروی کار نداشت. انرژی نیز مانند قبل از انقلاب صنعتی ارزان بود (کرافت، ۲۰۱۱ : ۱۶۵-۱۵۳، مکیار، ۲۰۱۲ : ۹۵-۸۵). در زمینه انرژی اغلب تمرکز بر زغال‌سنگ بوده است که باعث تولید نیروی بخار شد. پامرانز نیز همین انرژی زغال‌سنگ را در کنار مواد خام ارزان (پشم) که از مستعمره‌ها می‌آمد علت انقلاب صنعتی می‌داند. این نگاه را بیشتر تحت تاثیر کارهای ریگلی (۲۰۰۵) مطرح کرده‌اند. کلارک و جکس (۲۰۰۷ : ۱۴۰-۷۰) اهمیت ذخایر زغال‌سنگ را در شروع انقلاب صنعتی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها مدعی هستند که انگلستان در ابتدای انقلاب صنعتی دارای ذخایر کمی از زغال‌سنگ بود و زغال‌سنگ مقدار کمی از درآمد انقلاب صنعتی را تشکیل می‌داد. از این گذشته نوآوری زیادی نیز در تکنولوژی معادن تا قبل از ۱۷۶۰ اتفاق نیفتاده بود.

مکتب کالیفرنیا در توضیح علل توجه ویژه‌ای به تجارت و منابع انرژی و نیروی کار دارد. اما در مطالعات آنان عنایتی به بررسی شیوه تولید نشده است. برای همین گاه در بررسی خود میزان تجارت در چین که حتماً در میزان ثروت نیز موثر بوده است را ارج نهاده‌اند و آن را معادل انگلستان و یا حتی مهم‌تر دانسته‌اند. اما این نکته را فراموش کرده‌اند که اساس شیوه تولید در چین با انگلستان متفاوت بوده است (برنر و ایست ۲۰۰۲، ایست ۲۰۰۷).^۱ برای نمونه، تولید در چین و بریتانیا متفاوت بوده است. در چین زمین و نیروی کار و میزان مالکیت کوچک بود اما در بریتانیا مزارع بزرگ فراوان بوده است. برای نمونه در ۱۸۰۰ در جنوب بریتانیا میانگین دارایی زمین در حدود ۱۵۰ آکر^۲ بوده است. در شمال در حدود ۱۰۰ آکر بوده است. در حالی که در مناطق کشت برنج در چین میانگین دارایی زمین در حدود ۵ آکر بوده است. در ۱۷۵۰ مقدار زمین در برابر هر کشاورز ۴۵ بار بیشتر از دره یانگ تسه بوده است (وریس ۱۵ : ۲۰۱۰). واحد تولید در چین اساساً در این دوران، خانواده محور بوده است. در این زمان نیروی کار و مزد آن در بریتانیا هر روز مهمتر می‌شد ولی در چین کل نیروی کار به ۵ درصد نمی‌رسید. در مقابل در

۱ در میان متفکرین مارکسیست تنها این برنر و همکار (۲۰۰۲) است که به ادعاهای مکتب کالیفرنیا، البته با تاکید ویژه بر مهم‌ترین اثر آن یعنی کار پامرانز (۲۰۰۰) واکنش نشان داده است. والرشاین در جلد چهارم نظام جهانی (۲۰۱۲) با اینکه قسمت مهمی از این مکتب تحت تاثیر آثار وی هستند هیچ اشاره به کارهای مکتب کالیفرنیا نکرده است. در کار وود هم (۲۰۰۲) کار پامرانز بررسی نشده است.
۲ هر اکر معادل ۴۰۴۷ متر مربع.

بریتانیا معادل ۵۰٪ و در ۱۸۵۰ به ۷۵٪ رسید. زمین داری بزرگ در چین بسیار ضعیف بود (چائو ۱۹۸۶: فصل ۷ و ۸). و تولید برای معیشت یا کشاورزی معیشتی بود نه برای بازار. البته فروش نقدی رشد کرده بود ولی حجم آن به مراتب کم بوده است. میزان شهرنشینی هم بسیار کم بود (زو ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷). در بریتانیا اساس انقلاب بر همزمانی رشد، تولید، انرژی، تکنولوژی و کارخانه بود. در چین در آن زمان ذخیره انرژی بالا بود، نیروی کار زیاد و استفاده از حیوانات در تولید وجود داشت.

در زمینه تاکید بر عوامل فرهنگی باید از گلدستون و هابسن یاد کرد. گلدستون (۲۰۰۹) به طرز عجیبی برای علم خودمختاری ویژه قایل می‌شود: ابتدا این که بسیاری از اختراعات نه کار اندیشمندان بلکه هنر دست افزارمندان بود که آشنایی کلی با اصول علم داشتند (جیکوب ۱۹۹۷، ۲۰۰۰). دوم اینکه خود نهاد علم در یک چارچوب ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی عمل می‌کرد و اصلاً به صورت مستقل از سایر نهادها عمل نمی‌کرد. نکاتی در زمینه نکته دوم اهمیت می‌یابد؛ اول این که چارچوب مذهبی پروتستانیسم فضای مناسب‌تری برای بحث علمی فراهم آورد، با این وجود هنوز کسانی چون نیوتن، لایبنیس و بویل کار خود را کشف «قوانین خدا» می‌دانستند و در چارچوب «تئولوژی طبیعی» حرکت می‌کردند. از سوی دیگر این نهاد علمی به شدت از سوی قدرت سیاسی حمایت می‌شد. نیوتن، لایبنیس و بویل، هر سه عضو جامعه سلطنتی انگلیس بودند. نیوتن از عنایات خاصه چالز دوم برخوردار بود (مان ۲۰۰۶: ۳۷۶). رقابت بین دولت‌ها در قالب جنگها نیز نقش نهاد علم و فایده آن را در تجهیزات نظامی بسیار برجسته می‌نمود. این خدمات، متقابل بود؛ هم علم در گسترش جنگ افزارها و کشتیرانی بسیار مدد رسان بود و هم فتح بسیاری از نقاط جهان توسط همین جنگ‌افزارها امکان مسافرت را برای کسانی چون داروین به نقاط مختلف جهان میسر می‌ساخت! بنابراین علم اصلاً به تنهایی نمی‌توانست در خارج از چارچوب ایدئولوژیک، تساهل مذهبی، سیاسی و نظامی به صورت تنها و یکه عمل نماید. هابسن (۲۰۰۴) بر خلاف گلدستون معتقد است که نهاد علم از شرق و مشخصاً چین به سوی غرب یعنی بریتانیا برده (یا به عبارتی دزدیده) شده است. هرچند او می‌پذیرد که در بریتانیا موارد چندی بر آن افزوده شده است. جدا از حرکت جهانی که علم می‌تواند داشته باشد، سوال اساسی که هابسن باید جواب دهد این است که چگونه در قرون ۱۵ میلادی و با میزان کم ارتباطات علم از شرق به غرب رفته است؟ هابسن به تجار و مسیونرهایی اشاره دارد که به شرق رفته اند، هر نوع ارتباطی نیاز به شرایطی دارد، چگونگی حرکت این افراد به سوی شرق

مهم است، باید مقداری از توسعه اقتصادی شکل گرفته باشد که امکان مسافرت در این سطح برای آن‌ها ممکن شده باشد. دوم علاقه‌ای است که غربی‌ها به استفاده و بهره‌گیری از پیشرفت‌های چین و به وضعیت سیاسی یا نظامی علاقه‌ای نشان ندادند. این کنجکاوی به کشف امور جدید، امکان مسافرت و یاد گرفتن از چین چگونه برای غربی‌ها ممکن شده است؟ نکته این است که باز آموختن علم در معنای اخص و گسترش ایدئولوژی در معنای عام یک امر یکه و تنها نیست، گسترش و انتقال آن و هم چنین اشتیاق برای آموختن و یادگیری آن در چارچوب کلان‌تر شرایط یک جامعه ممکن می‌شود.

باید همچنین افزود که؛ فراموشی عامل‌ها در تحلیل مکتب کالیفرنیا موجود است. فرهنگ، سیاست و نهادها در کنار گروه‌های درگیر اعم از طبقات و نخبگان و نقش هر یک در توسعه در کار اصحاب کالیفرنیا مورد فراموشی قرار گرفته است. بجز گلدستون که بر نقش فرهنگ و نوآوری تاکید دارد، دیگر افراد به این امر نپرداخته‌اند. یکی از دلایل عدم توجه به فرهنگ شاید برای مقابله آن‌ها به اروپا محوری برگردد. چرا باید بر فرهنگ خاص اروپایی تاکید کرد؟^۲ چین و بریتانیا بیشتر به مکان اشاره دارد تا مجموعه‌ای از عوامل و نهادها. در مورد ویژگی‌های قدرت، تمرکز یا پراکندگی، بودجه‌بندی، مالیات‌گیری، توزیع ثروت، قدرت نظامی بین دو دولت چین و بریتانیا در قرن ۱۸ کمتر نوشته‌ای در کار مکتب کالیفرنیاست. پامرانز (۲۰۰۰) و فرانک (۱۹۹۸) بر نقش استعمار به شدت تاکید دارند ولی انگار فراموش می‌کنند که برای استعمار نیاز به دولتی با قدرت زیر ساختی بالاست.

نکاتی برای جامعه‌شناسی تاریخی ایران

در این نوشته هدف اساسی آشنایی فشرده با مدعیات تجدیدنظرطلبان آسیایی بود، دو ادعای اصلی آن‌ها نیز مورد نقد و واکاوی قرار گرفت. ولی این مکتب نکات آموختنی چندی (بخصوص از لحاظ روش شناختی) برای جامعه‌شناسی تاریخی در ایران دارد^۳؛

- ابتدا اینکه می‌توان به صورت تجربی مدعیات اصلی این مکتب را در جامعه‌شناسی تاریخی ایران به کار بست. این کار به ویژه در زمینه تزه‌مسانی شگفت‌انگیز می‌تواند بسیار جالب باشد.

1 agent

۲ در زمینه اسلام و شکاف بزرگ نگاه کنید به اثر کوران (۲۰۱۲). وی به بررسی نقش قوانین اسلامی بر شکاف طولانی (long divergence) پرداخته است.

۳ بحث محتوایی البته در مورد ادعاهای هر یک از نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی تاریخی ایران با نظریه مقاله حاضر، مقاله مجزایی را طلب می‌کند.

- دوم این که این مکتب هرچند در بازبینی و بازنگری نگاه اروپایی به شرق، نُسَخ مختلف اروپا محوری، عمل می‌کند، ولی چند ویژگی اصلی را در اغلب آثار مهم خود حفظ می‌کند تا در دام نسبی‌گرایی مطالعات پسا استعماری نیفتد. ابتدا این که این مکتب معتقد است در غرب «اتفاقی» افتاده است و اگر بخواهیم در معنای وسیع از مدرنیته یا مدرنیسم یا توسعه یاد کنیم، این اتفاق در غرب بوجود آمده و دارای شرایطی است که می‌توان آن را رصد کرد. به عبارت دیگر شاید «مدرنیته‌ها» داشته باشیم ولی این «مدرنیته‌ها» در برخی موارد باید دارای اشتراک باشند تا بتوان آن را «مدرنیته» نامید.^۱ دوم و بر اساس نکته یک؛ این مکتب معتقد به کار تطبیقی است. سوم اینکه تمام سعی این مکتب رجوع به انواع داده‌های تاریخی اعم از تاریخ اقتصادی تا جغرافیا تا اقتصاد و جامعه‌شناسی است. از این رو تاریخ را به روایت فرو نمی‌کاهد. چهارم؛ این مکتب سعی در گسترش و بازنگری مکتب شکاف طولانی دارد نه حذف کل آن. پنجم این که هرچند با قبول تز همسانی بزرگ عملاً «امر تاریخی و امر اجتماعی» را وامی‌گذارد، ولی برای توضیح علل توسعه غرب تلاشی صورت می‌دهد و یکسره علل تغییر را رها نمی‌کند.

- نکات اشاره شده در گرایشی از جامعه‌شناسی تاریخی ایران که سعی می‌کند در نقد گفتمان اروپا محوری گام بردارد، اساسی است. از این که خود بحث اروپا محوری دارای نُسَخ مختلف است (از برساخت شرق توسط غرب، تا ارتباط غرب و شرق، تا دزدی و اخذ غرب از شرق) فعلاً در می‌گذریم، ولی بازنگری و بررسی ادعاهای غربیان راجع به شرقیان (در اینجا ایران) نیازمند اعتقاد داشتن به کشف حقیقت است. یعنی واری‌گزاره‌های غربی صادر شده درباره ایران با توجه به واقعیت‌های تاریخی وبا عنایت به مطالعات تجربی (رجوع به واقعیت تاریخی) متعدد جهت بررسی صحت و سقم آن‌ها. اینکه گفته شود تاریخ ایران چیزی نیست جز برساخت گفتمانی غرب، چون دانش بر اساس قدرت شکل می‌گیرد و غرب قادری بود که شرق را در قالب نظام دانش ساخت، پس هر قادری دانش را هم بر خواهد ساخت عملاً منتج به این می‌شود که حقیقتی وجود ندارد و تاریخ و دانش هم چیزی نیست جز روایت‌های صاحبان قدرت. انتهای این طرح نسبی‌گرایی شدید و محافظه کاری تام است. بر همین اساس این طرح، تطبیق غیر ممکن می‌شود، با حذف تطبیق نه امکان بیان مساله ممکن

۱ حداقل به نوعی ذات‌گرایی اسمی معتقد هستند، وگرنه اصولاً نه تنها مفهوم از دست می‌رود بلکه نقد هم غیر ممکن می‌شود.

است، نه امکان سوال از توسعه و نه امکان احصای اصول کلی مدرنیته. بنابراین این نسخه از جامعه‌شناسی تاریخی در ایران، که می‌توان آن را فوکویی نام نهاد، با درغلتیدن واضح یا پوشیده در دام گفتمان‌های نسبی‌گرا امکان نقد و واری ادعاهای موجود در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، امکان کشف حقیقت، امکان کار تجربی و از همه مهم‌تر امکان طرح مسئله را دشوار می‌کند. تجدیدنظرطلبان آسیایی به شرق در فرایند توسعه غرب نظر افکنده اند، می‌توان آنچنان که آمد با مدعیات آن‌ها چالش نمود، ولی در دام نسبی‌گرایی، واگذاری واقعیت تاریخی و تقلیل آن به روایت نیفتاده‌اند. امکان تطبیق و در معنای وسیع‌تری نوعی نظرات حداقلی جهان شمول را نیز رها نکرده‌اند. می‌توان تمام جامعه‌شناسی تاریخی ایران را مورد بازنگری قرار داد و انواع تقلیل‌گرایی آن را چه در بعد و در سطح^۱ وارسید، ولی انجام این کار لزوماً به معنای درغلتیدن در دام انواع نسبی‌گرایی‌ها و به تبع آن محافظه‌کاری نیست. در بهترین حالت جایگزین این ره یافت نسبی‌گرا برای آینده، نوعی نظریه بازگشت به خویشتن در نسخه‌های مختلف آن است.

نتیجه‌گیری

نوشته حاضر در پی ارائه فشرده و مختصر مهم‌ترین مدعیات مکتب تجدیدنظر طلبان آسیایی در جامعه‌شناسی تاریخی بود. ابتدا سعی گردید پیشینه و سوابق این مکتب که حدود دو دهه است که چندین رشته از جمله جامعه‌شناسی تاریخی، تاریخ اقتصادی، جغرافیای تاریخی و جمعیت‌شناسی تاریخی را به خود مشغول کرده است، مطرح شود. دو ادعای اساسی این نظریه یعنی تز همسانی شگفت‌انگیز و علل جهش ناگهانی غرب مورد واکاوی و نقد قرار گرفت. این مقاله ابتدا به تشریح نظریه همسانی پرداخت و برخی از نقدهای جدی که بر این نظریه وارد شده است را مورد واکاوی قرار داد. سپس به بررسی دلایل مطروحه این مکتب فکری در مورد جهش ناگهانی غرب پرداخت. در زمینه ادعای اول اشاره شد که تز همسانی امروزه نظری اغراق‌آمیز است و بسیاری از داده‌ها با آن همراهی نمی‌کند. در زمینه دلایل جهش، اشاره شد که بسیاری از این نظرات قبلاً هم مطرح شده است و لزوماً متعلق به این مکتب نیست، انتقادات به دلایل نیز مورد واکاوی قرار

1 Dimension and level

جامعه پدیده‌ای است چند سطحی: خرد، میانی و کلان و چند بعدی: زیستی، طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی.

گرفت. نکته اساسی در بحث دلایل حذف نوعی پیوند تاریخی و تاکید بر امور ناگهانی است. چنین شرحی جامعه را از اتصال و پیوستگی به امری منقطع و ناگهانی تبدیل می‌کند که سیال بودن تام و بی ساختاری ویژگی آن است. مکتب کالیفرنیا اکنون از خیلی از ادعاهای اغراق‌آمیز خود عقب نشسته است. این امر در کار پامرانز (۲۰۱۱) و مقدمه گلدستون بر کار گرینین و کورتایف (۲۰۱۵) مشهود است. ولی این مکتب محرک نظری بسیار مهمی را در دو دهه اخیر در زمینه علل رشد غرب و عقب ماندن شرق مطرح کرده و می‌کند که می‌تواند باعث ایجاد تحولات مثبت در جامعه‌شناسی تاریخی ایران نیز باشد. این مکتب همدلی - گاه نه چندان واضح - با رویکردهای پسااستعماری که بر دوش آرای فوکو هستند، دارد. ولی فرقی فراوان با پیروان این نحله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران دارد. نکات این مکتب بخصوص از حیث روشی بسیار آموزنده است. اهم این نکات دوری از نسبی‌گرایی، امکان تطبیق، امکان حرکت به سوی حقیقت و امکان نوعی دیالکتیک بین خاص و عام در بحث مدرنیته است. این نکات بخصوص در نقد مطالعات پسااستعماری در جامعه‌شناسی تاریخی ایران که به شدت نسبی‌گرا و محافظه کارانه است می‌تواند کارا و مفید باشد.

منابع

- Acemoglu, D. and James Robinson (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity and poverty, (London).
- Adhhead, S. A. M. .. 004.. Taang China. The Rise of the East in World History (Basingstoke: Palgrave Macmillan).
- Allen ,Robert C. , (2005). "Capital Accumulation, Technological Change, and the Distribution of Income during the British Industrial Revolution," Economics Series Working Papers 239, (University of Oxford, Department of Economics).
- Allen .R. (2011). "Technology and the Great Divergence," Economics Series Working Papers 548, (University of Oxford, Department of Economics).
- Allen R. (2009). The British Industrial Revolution in global perspective, (Cambridge).
- Allen, R. & Bassino, Jean-Pascal & Ma, Debin & Moll-Murata, Christine & Zanden, Jan Luiten van, (2009). "Wages, prices, and living standards in China, 1738-1925: in comparison with Europe, Japan, and India," CEI Working Paper Series 2009-03, Center for Economic Institutions, Institute of Economic Research, Hitotsubashi University.
- eeenne, .. , eett, .. 22002.. EEngnndvv vvwggence fom hh nmaa aa agzi ee tta: Poqpeyyy Relations, Micro-econo1 sss and Patterno of ee veoqpmen,,, The oounral of Aii an Sudsss, 61/2 609-62.
- Broadberry, Stephen (2017). Growing, Shrinking and Long Run Economic Performance: Historical Perspectives on Economic Development. https://www.economics.ox.ac.uk/materials/working_papers/2839/155aprilbroadberry.pdf.

- Broadberry, Stephen (2007). Monetary and real aspects of the Great Divergence between Europe and Asia, Working Paper on the Global Economic History Network (GEHN), accessible at www.lse.ac.uk.
- Broadberry, Stephen and Bishnupriya Gupta. (2006). The early modern Great Divergence: Wages, prices and economic development in Europe and Asia, 500–800. *Economic History Review* 59.
- yyan, .. 2006), The Wenn and the Rest Revisited: Debating Capitalist Origins, *European Journal of the History of Economic Thought*, 13: 31.
- yyan, .. 2008), A New Sociology for a New World? Further Thoughts on the Industrial Revolution and the Great Divergence, *Journal of Economic Surveys* 22: 119–85.
- Chao, K. (1986), *Man and Land in Chinese History. An Economic Analysis* (Stanford: Stanford University Press).
- Chao, K. with the assistance of Chao, J. (1977), *The Development of Cotton Textile Production in China* (London: Cambridge University Press).
- Clark, Gregory, (2007). *A Farewell to Alms. A Brief Economic History of the World*, Princeton/Oxford.
- de Vries, Jan, (2008). *The Industrious Revolution. Consumer Behavior and the Household Economy*, Cambridge, Cambridge Univ. Press.
- de Vries, Jan (2008). *The Industrious Revolution: Consumer Demand and the Household Economy, 1650 to the Present*. (Cambridge, Cambridge Univ. Press).
- Elvin, M. (1973), *The Pattern of the Chinese Past* (Stanford: Stanford University Press).
- Emigh, R. (2005). "The Great Divergence: A Response to the 'Great Divergence' Debate." Pp. 355–380 in *Remaking Modernity: Politics, History, and Sociology*, edited by Julia Adams, Elisabeth Clemens, and Ann Shola Orloff. Durham: Duke University Press.
- Frank, A. G (1998), *ReOrient. Global Economy in the Asian Age* (Berkeley/Los Angeles/London: University of California Press).
- Goldstone, J. (2008), *Why Europe? The Rise of the West in World History, 1500–1850* (New York: The McGraw Hill Companies).
- Goldstone, J. (2002). "The Great Divergence and the Industrial Revolution: A New Perspective." *Journal of Economic History* 62: 323–89.
- Goldstone, Jack A. (2016). Great Divergence and Great Convergence in a Global Perspective. 2016. *Social Evolution & History*, Vol. 15 No. 2, September, 194–200.
- Godwin, Jack, (2013). *Wages, Capital, and the New Economic Theory of the Great Divergence*, *Journal of Economic Surveys* 27: 1.
- Goldstone, Jack. (2008). Capitalist origins, the advent of modernity, and coherent explanation: A response to Joseph M. Bryant. *Canadian Journal of Sociology* 33: 119–133.
- Goody, J. (2004), *Capitalism and Modernity: The Great Debate* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Grinin, Leonid and Andrey Korotayev, (2015). Great Divergence and Great Convergence. A global view. *Journal of Global History* 4, 3 / 379–404.
- Jin, Dengjian . (2016). *The Great Knowledge Transcendence. The Rise of Western Science and Technology Reframed*, PALGRAVE MACMILLAN.

- Kuran, Timur. (2012). *The Long Divergence: How Islamic Law Held Back the Middle East* (Princeton: Princeton University Press).
- Hoffman, Philip (2015), *Why did Europe conquer the world?*, Princeton University Press.
- Jones, E. (1981), *The European Miracle. Environments, Economies and Geopolitics in the History of Europe and Asia* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Langlois, R. (2008), *The Closing of the Sociological Mind*, *Canadian Journal of Sociology*, 33 : 134–48.
- Maddison, Angus (2005). *Measuring and Interpreting World Economic Performance*, 500–200. *Review of Income and Wealth* 51-1-51.
- Madisson, A. (2007), *Contours of the World Economy, 1–2030. Essays in Macro-Economic History* (Oxford: Oxford University Press).
- Mann, M. (1993), *The Sources of Social Power*, 2 vols. (Cambridge: Cambridge University Press).
- Marks, R. (2002), *The Origins of the Modern World: A Global and Ecological Narrative* (Lanham: Rowman & Littlefield).
- Mokyr, Joel (2007). *The origins of the modern world*, Princeton/Oxford.
- Mokyr, Joel. (2016). *A culture of growth. Origins of the modern economy*, Princeton/Oxford.
- Mokyr, Joel (2009), *The enlightened economy. An economic history of Britain 1700–1850*, London.
- Mokyr, Joel. 2013. *Cultural entrepreneurs and the origins of modern economic growth. Scandinavian Economic History Review*. Vol. 61, No. 1.
- Mokyr, Joel. (2016). *A Culture of Growth: The Origins of the Modern Economy*. Princeton University Press.
- Morris, Ian (2010). *Why the West rules - for now. The patterns of history and what they reveal about the future*, London.
- North, D. John Wallis and Barry Weingast (2009). *Violence and social orders. A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Cambridge University Press.
- Pamuk, Sevket and Jeffrey Williamson (2009). *Ottoman de-industrialization, 1800–1913* (<https://scholar.harvard.edu/files/jwilliamson/files/ottomandeindnber2009.pdf>).
- Parthasarathi, P. (2011). *Why Europe grew rich and Asia did not. Global economic divergence, 1600–1850*, Cambridge.
- Pomeranz, K. (2000). *The Great Divergence. Europe, China, and the Making of the Modern World Economy* (Princeton: Princeton University Press).
- Popov, V. (2014). *Mixed Fortunes, An Economic History of China, Russia, and the West*. Oxford University Press.
- Rosenthal, J. and Roy Bin Wong. (2011). *Before and beyond divergence. The politics of economic change in China and Europe*, Cambridge Mass. /London.
- Studer, R. (2015). *The Great Divergence reconsidered. Europe, India, and the rise to global Economic Power*. Cambridge University Press.
- van Zanden, J. (2008). *The road to the Industrial Revolution: hypotheses and conjectures about the medieval origins of the European Miracle*, in: *Journal of Global History* 3, 3 /, 327–359.
- Vries, P. (2013). *Escaping poverty. The origins of modern economic growth*, Vienna and Göttingen.
- Vries, P. (2010). *The California School and Beyond- How to Study the Great Divergence*, *History Compass* Volume 8 issue 7.

- Vries, P. (2015). *State, Economy and the Great Divergence (Great Britain and China, 1680s–1850)*. Bloomsbury Publishing Plc.
- Vries, P. (2016). What We do and do not know about the Great Divergence at the beginning of 2016. (<https://www.researchgate.net/publication/290920219>).
- Wallerstein, I. (2011). *The modern world-system IV. Centrist liberalism triumphant, 1789–1914*. Berkeley: University of California Press.
- Weiss, L. & Hobson, J. (1995). *States and Economic Development. A Comparative Historical Analysis*. Polity Press.
- Wong, R. B. (1997). *China Transformed. Historical Change and the Limits of European Expansion*. London: Cornell University Press.
- Wood, E. (2002). *The origin of capitalism. A longer view*. (London/New York).
- Wrigley, E. A. (1998). *Continuity, Chance and Change. The Character of the Industrial Revolution in England* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Wrigley, E. A. (2006). The transition to an advanced organic economy: Half a millennium of English agriculture. *Economic History Review* 59 (3): 435–80.

